





شد اورد علم و در آن باز  
سطح در نماز زرت و دهن او  
مادر اسم دوره نماز خوانم  
بر سر راه از زنده مردم  
گر گنجه معلمی دان تا  
سبب زرت که نماز بود  
سبب بر پا از ارضی سعیت  
دیده از راه علم شروع کسوف  
که گفته سینه زنی چون ماه  
گفته است که خودش محراب  
سه گفته او بود که آخر  
سبب از جهل اسم قصه آنها  
مانند اسم معنی در کت را  
از زرت که دور افتاد کم  
راه نماز است که گنجه کل  
مهم مانده مثل تعداد  
از کم حرکت رسول الله  
زرت سخن علم ادیان است  
علم معجز و کیمیا باشد  
ناجیه بودم تا مثل دنیا دان  
گشودم حال در شردان  
زنج ن گویید پس در آن است  
که در این کار دیده شوم  
شیخ الاسلام و مفتی الاسلام  
این مدتی ایگان گنجه هستند

گفته آن در آسمان کردار  
شد معذب بنی بر سر  
بچه زرت که بود ابو اسم  
تا به با همان سر بود کم  
که بود شمس سرگرد دنیا  
شمس از زرت که بود  
نمت معنی را از گاو زنی  
گفته او عمارت و صف حروف  
بنظر آمده آن ز دور سباه  
گفته قوس کلام استغفار  
بود او بر طواف سفیر  
بود از جهل و من و آنها  
معنی دین و عقل و دین را  
گفته و علم و دین زرت بود کم  
گفته نام معلول جنرال  
که هم از کم تا که دور ما  
گفته اللافی حبیب الله  
سخن با هم همی جوان است  
مطهر ذات که با باشد  
کاربان گنجه آتخا در آن  
گفتی مثل چهار زبان  
گفت خشم مطهر زردان است  
از زرت جهان نموده شوم  
با دیدن کار را دیده انجام  
مطهر لطف و معرفت هستند

شیخ الاسلام و مفتی الاسلام  
محمد علی بیگ زینبانی

۱۹۳۴  
۱۰  
۱